گزارش

در آستانه سفر هیئت طالبانی به ایران، اسپوتنیک مدعی شد

احمد مسعود به ایران آمده است

● **شرق:** خبرگزاری روسی اسپوتنیک که از ابتدای ماجرای درگیری در افغانستان از تحولات مربوط به جبهه مقاومت علیه گروه تروریستی طالبان گزارش می‌داد، خبر داد احمد مسعود به ایران آمده است. اسپوتنیک نوشت منبع خبرگزاری اسپوتنیک افغانستان از مشهد می‌گوید که روز چهارشنبه، ۱۲ آبان، احمد مسعود، فرمانده جبهه مقاومت ملی، با محمد اسماعیل‌خان، فرمانده پیشین جهادی در مشهد دیدار کرده است. این منبع می‌افزاید احمد مسعود در این دیدار پیام دعوت امام علی رحمان، رئیس‌جمهوری تاجیکستان را برای ایجاد حکومت همه‌شمول و فراگیر آورده بود. او تأکید دارد که فرمانده اسماعیل‌خان تاکنون به این پیام هیچ پاسخی نداده است. اسپوتنیک همچنین می‌نویسد تاکنون جبهه مقاومت ملی نیز در این خصوص چیزی نگفته است. این در حالی است که علی میثم نظری، سخنگوی جبهه مقاومت، آخر هفته گذشته در یک گفت‌وگوی ویژه با خبرگزاری اسپوتنیک گفته بود مسعود در داخل افغانستان حضور دارد.

نکته درخور توجه در خبر اسپوتنیک، این است که اثری از دیدار احتمالی مسعود با هیچ‌کدام از مقامات ایرانی نیست. علاوه بر این، خبر انتقال پیام از رئیس‌جمهور تاجیکستان به والی هرات در حالی منتشر می‌شود که تاجیکستان از ابتدای شروع چالش جبهه مقاومت ملی پنجشیر با گروه تروریستی طالبان، از موضع حمایت از جبهه مقاومت وارد صحنه شده است و حتی زمانی که طالبان، پنجشیر را به اعمال فشار از طریق قطع برق و اقدامات مشابه تهدید کرد، دولت تاجیکستان متقابلا تهدید کرد در این صورت اقدام مشابهی را علیه افغانستان انجام خواهد داد که در این زمینه به واردات از تاجیکستان تکیه دارد. تاجیکستان در دو نشست با میزبانی پاکستان و ایران با همسایگان افغانستان نیز شرکت کرده است و علاوه بر این، یکی از ۱۰ طرفی بود که در نشست مشابهی در مسکو، با حضور طالبان، شرکت کردند. ایران نیز در هر سه نشست حضور داشته است.

از سوی دیگر، خبر حضور مسعود در ایران در حالی منتشر می‌شود که جمعه، در خبری که از دیدار سفیر ایران در افغانستان با مقامات طالبان منتشر شد، برنامه سفر هیئتی از سوی این گروه به تهران نیز اعلام شد. در دیدار بهادر امینیان و سرپرست وزارت تحصیلات عالی دولت موقت خودخوانده طالبان مقرر شد هیئتی از طالبان جهت «تحکیم همکاری‌ها» میان دو کشور به ایران سفر کند. به گزارش ایسنا، به نقل از پایگاه خبری وزارت تحصیلات عالی افغانستان که هم‌اکنون توسط گروه تروریستی طالبان اداره می‌شود، در دیدار سرپرست اعلام‌شده طالبان برای این وزارتخانه و سفیر ایران، عبدالباقی حقانی مدعی شد «به‌منظور ایجاد فرصت‌های تحصیلی برای مهاجران افغان در ایران، تحکیم همکاری‌ها میان دو کشور و بورسیه‌های تحصیلی، یک تیم تکنیکی وزارت تحصیلات عالی افغانستان به ایران سفر می‌کند و روی این موارد با مقامات مسئول کشور ایران مشترکا کار خواهد کرد». طبق این گزارش، سفیر ایران نیز ضمن اطمینان در زمینه همکاری‌های تحصیلی با افغانستان، گفت با توجه به اولویت‌های کشور افغانستان، آماده همکاری با تیم این وزارت بوده و تجارب خود را در این زمینه با آنها به اشتراک می‌گذارد. این در حالی است که برخی ناظران از خطرات دسترسی احتمالی نیروهای طالبان به اطلاعات و مشخصات دانشجویان افغانستانی در نتیجه این تعامل ابراز نگرانی کرده‌اند. بسیاری از فعالان دانشگاهی افغانستان در سال‌های گذشته از منتقدان طالبان بوده‌اند یا رویکردهایی برخلاف خواست طالبان را دنبال کرده‌اند؛ به‌خصوص که این گروه تروریستی، اساسا با تحصیل زنان مخالفت‌هایی دارد و نیز در سابقه این گروه کشتارهای گسترده شیعیان هزاره ثبت شده است؛ یعنی گروهی جمعیتی که طبعا بخش مهمی از افغانستانی‌های ساکن در ایران به آن تعلق دارند. در حال حاضر نیز با تسلط گروه تروریستی طالبان بر افغانستان، برنامه‌های تحصیلی در مقاطع تحصیلی عادی و تکمیلی، به‌ویژه برای دختران، با مانع مواجه شده است.

امینیان همچنین پیش از این در سفر به ولایت غزنی و پس از دیدار با مقامات طالبان در این ولایت، وعده داده بود ایران در قسمت بازسازی و مرمت آثار تاریخی ولایت غزنی همکاری خواهد کرد. ایسنا به نقل از خبرگزاری صدای افغان، آوا، نوشته بود سفیر ایران در افغانستان، روز پنجشنبه به ولایت غزنی سفر کرد. امینیان در سفر به ولایت غزنی، با مقام‌های محلی دولت خودخوانده طالبان دیدار و از موزه و برخی آثار تاریخی غزنی نیز در جریان این سفر بازدید کرد. او در جریان سفر خود وعده داده که دولت متبوعش در قسمت بازسازی و مرمت برخی از آثار تاریخی دیگر این ولایت نیز همکاری خواهد کرد. سفیر ایران در افغانستان، ولایت غزنی را ولایتی تاریخی خواند و گفت ایرانی‌ها نیز از گذشته به غزنی علاقه داشتند و این ولایت، شخصیت‌هایی همچون ابوریحان بیرونی و حکیم سنایی غزنوی را دارد.

صدای اعتراضات محافظه‌کاران به مذاکرات هسته‌ای ایران بلندتر شد

برجام و چالش تکراری بایدن در واشنگتن

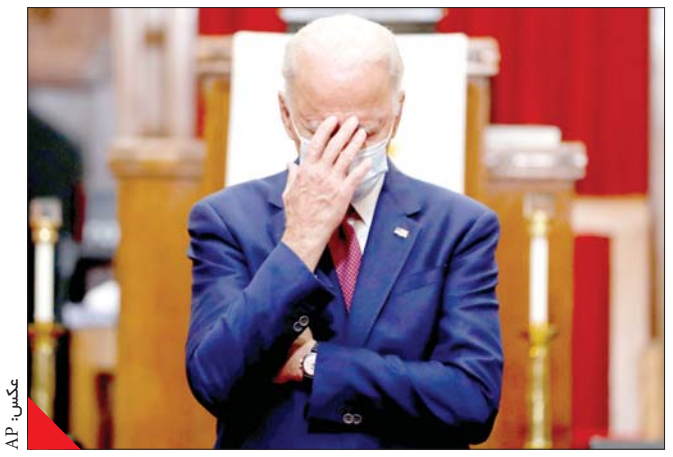

عکس: AP

روح‌اله نخعی: زمان ازسرگیری مذاکرات احیای برجام یا آن‌گونه که مذاکره‌کننده ارشد ایران می‌گوید مذاکرات رفع تحریم، سرانجام مشخص شده؛ اما نکته آشنایی که مدتی از آن غفلت شده، چالشی است که رئیس‌جمهور دموکرات فعلی از رئیس‌جمهور دموکرات قبلی به ارث برده است: مخالفت در کنگره؛ مخالفت جمهوری‌خواهان به شکل کلی و البته مخالفت بخش نه‌چندان کوچکی در میان دموکرات‌ها. بخش مهمی از ساختار قدرت سیاسی در آمریکا اساسا با ذات مذاکرات و توافق با ایران و پذیرش برنامه هسته‌ای در این کشور مشکل بنیادین دارند و این مشکل در روزهای گذشته و با جدی‌شدن چشم‌انداز گفت‌وگوی هسته‌ای، بار دیگر خود را نمایان کرده است.

نامه جمهوری‌خواهان به بایدن: مذاکره را کنار بگذار

واشنگتن‌فری‌بیکن، رسانه راست‌گرای آمریکایی، خبر داد ۱۷ عضو جمهوری‌خواه کنگره آمریکا در نامه‌ای به کاخ سفید از جو بایدن، رئیس‌جمهوری کشورشان خواستند تا دیپلماسی با تهران را کنار بگذارد. این قانون‌گذاران به رهبری برایان استیل، نماینده جمهوری‌خواه ایالت ویسکانسین، بایدن را به نادیده‌گرفتن آنچه حملات خصمانه ایران علیه آمریکا و متحدانش در منطقه خوانده‌اند، متهم کرده‌اند و گفته‌اند بایدن این کار را با هدف احیای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ انجام می‌دهد. آنها در نامه خود آورده‌اند: «در زمانی که تنش‌ها در خاورمیانه شدت یافته است، این اقدام، پیام خطرناکی به دوستان و دشمنان ما مبنی بر این ارسال می‌کند که ما به برداشتن تحریم‌ها و مذاکره با بزرگ‌ترین کشور حامی تروریسم می‌پردازیم، درحالی‌که آنها به ما حمله می‌کنند». آنها همچنین نوشتند: «این حمله [پهپادی] یادآوری دیگری از این است که دولت شما با اولویت‌های اشتباهی برای ورود مجدد به توافق هسته‌ای با ایران تنظیم شده است. اگر ایران تمایل دارد در شرایطی که مذاکرات در حال انجام است، این‌گونه رفتار کند، احترامی را که آنها برای هر توافقی که حاصل شود، زمانی که جوهر آن خشک می‌شود، تصور کنید». این نمایندگان در ادامه مدعی شدند ایران به نیروهای آمریکایی و متحدان آن در خاورمیانه حمله می‌کند و در عین حال، فعالیت‌های هسته‌ای خود را افزایش می‌دهد. آنها در نامه خود آورده‌اند: «این تهدیدات ادامه دارد و دولت شما به تضعیف توانایی ما برای مبارزه با ایران از طریق برداشتن تحریم‌های آمریکا ادامه می‌دهد».

جدل کروز با خطیب‌زاده

این نامه البته تنها نمونه اخیر از این مخالفت‌ها نیست؛ به‌تازگی تد کروز، سناتور مطرح جمهوری‌خواه که در سال ۲۰۱۶ از آخرین رقبای دونالد ترامپ در جدال کسب نامزدی حزبش برای ریاست‌جمهوری هم بود، مستقیم با سخنگوی وزارت خارجه ایران طرف بحث و جدل توییتری شد. او البته از هم‌حزبی‌های نامه‌نویسش فراتر رفت و به جای درخواست از بایدن، خطاب به طرف ایرانی گفت هر توافقی با ایران در صورت خروج دولت از دست دموکرات‌ها، باز هم از سوی جمهوری‌خواهان پاره خواهد شد. کروز مطلبی از وب‌سایت گاردین نقل کرد با این تیتر که «بایدن قول می‌دهد، ایالات متحده تنها زمانی از توافق [هسته‌ای با ایران] خارج خواهد شد که ایران از تعهداتش تخطی کند». کروز نوشت: «خیر؛ بایدن هیچ اختیاری از قانون اساسی ندارد که چنین تعهدی بدهد. هرگونه توافق با ایران، مگر اینکه از سوی سنا به‌عنوان یک معاهده تصویب شود که بایدن می‌داند هرگز چنین نخواهد شد، صد درصد اطمینان وجود دارد که هر رئیس‌جمهور جمهوری‌خواهی در آینده آن را پاره خواهد کرد، دوباره». سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه ایران، با نقل این توییت در پاسخ به آن نوشت: «دنیا به‌خوبی به آنچه آقای کروز به آن اعتراف می‌کند آگاه است که رژیم‌های واشنگتن یاغی هستند. این بر عهده رئیس‌جمهور آمریکاست که جامعه جهانی را شامل همه اعضای برجام، قانع کند که امضای او معنایی دارد. برای این کار، «تضمین‌های عینی» لازم است. هیچ‌کس کمتر از این را قبول نخواهد کرد». کروز البته پاسخ دوباره‌ای به خطیب‌زاده داد و با ادبیات تندی اتهاماتی به ایران نسبت داد و نوشت: «البته که زبان رژیم تروریست ایران فکر می‌کند تبعیت از قانون اساسی، آمریکا را یک رژیم یاغی می‌کند، اما رئیس‌جمهور ما آن آیت‌الله نیست. او نمی‌تواند مخالفان سیاسی را بکشد یا زندانی کند و بله، یک رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه در آینده هر توافقی با ایران را که معاهده نباشد، پاره خواهد کرد».

مسئله بایدن، مسئله اوباما

کروز البته به‌دنبال دعوای خود با دموکرات‌ها و دشمنی‌اش با ایران است، اما نکته‌ای که او به آن اشاره می‌کند، در عمل واقعیت دارد و چنان که پیش‌تر اتفاق افتاد، باز هم امکان وقوع دارد. مسئله‌ای که الان بایدن با آن مواجه است، همان مشکلی است که باراک اوباما، رئیس‌جمهور دموکرات پیشین نیز داشت و به همین خاطر کار به اقدام دونالد ترامپ کشید. برای بایدن ممکن نیست که بتواند توافق با ایران را از کنگره عبور دهد؛ چون حزب جمهوری‌خواه از طرفی با هیچ اقدامی از سوی دولت بایدن همراهی نمی‌کند و از طرفی به‌طور خاص، در مخالفت با توافق با ایران و رویکرد منفی نسبت به ایران به‌طورکلی عملا یکدست است. علاوه بر این، اکثریت موبین دموکرات‌ها در کنگره نیز به کار بایدن نخواهد آمد؛ چون در میان دموکرات‌ها این موضوع محل اتفاق‌نظر نیست و چهره‌های برجسته این حزب مثل سناتور چاک شومر، رهبر اکثریت دموکرات در سنا و سناتور باب مننذز، رئیس کمیته روابط خارجی سنا، همان زمان مذاکرات برجام از منتقدان تعامل اوباما با ایران بودند. ازاین‌رو این پرونده در دولت بایدن نیز با همان مسیری طی خواهد شد که در دولت اوباما شد؛ یعنی با استفاده بایدن از اختیارات ریاست‌جمهوری که در مقابل تصمیمات دولت احتمالی بعدی آسیب‌پذیر است.

دردسر تعامل با ایران

این البته تنها مشکل بایدن در این زمینه نیست. مخالفت گسترده جمهوری‌خواهان با تعامل با ایران و انتقادهای بخش کوچک و البته قدرتمندی از دموکرات‌ها در این زمینه، باعث می‌شود تلاش دولت بایدن و تیمش در این زمینه کم‌وبیش مانند تلاش تیم اوباما، با فشار و انتقادهای فراوانی همراه باشد و این یعنی دولت بایدن در پیگیری پرونده برجام ناچار به هزینه سرمایه سیاسی خواهد شد. این در حالی اهمیت می‌یابد که دموکرات‌ها همین حالا هم دچار چالش انتخاباتی هستند و انتظار می‌رود در انتخابات آینده، راه سختی برای حفظ قدرت داشته باشند. در انتخابات ۲۰۲۰ البته اتفاقات بزرگی که در صحنه سیاست داخلی آمریکا افتاد، بازی را به گونه‌ای چید که جای چندانی برای بحث درباره ایران نباشد و این موضوع که در اوایل رقابت نسبتا برجسته‌تر بود، اواخر ماجرا به صف‌های عقب‌تر رانده شود. پس از انتخابات نیز بحث‌های داخلی ادامه پیدا کرد و البته تا مدت‌ها، خبر چندانی هم از مذاکرات برجامی نبود. همین حالا هم هنوز قرار نیست ایران و آمریکا مثل زمان امضای برجام، دو طرف یک میز بنشینند. بااین‌حال، اصلا بعید نیست در ادامه راه و با بازگشت دولت بایدن به برجام، جمهوری‌خواهان دوباره این مسئله را به سوژه‌ای در بحث انتخابات تبدیل کنند و برای بایدن مشکل‌آفرین شوند؛ به‌خصوص در شرایطی که تمامی حزب دموکرات آماده دفاع همه‌جانبه از این پرونده خاص نخواهد بود.

در دوران انتخابات ۲۰۲۰ درباره بایدن گفته می‌شد یکی از دلایل تمایل او و بخش بزرگی از حزبش به احیای برجام، احیای میراث دیپلماتیک مهم آخرین رئیس‌جمهور دموکرات خواهد بود؛ اما حالا خروج آمریکا از برجام نیز میراث آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه شده است و به همان نسبت که دموکرات‌ها بابت خروج از این توافق به مخالفت با ترامپ و سرزنش او پرداختند، جمهوری‌خواهان، به‌خصوص در شرایطی که هنوز سایه ترامپ بر انتخابات آینده سنگینی می‌کند و نام او قدرت زیادی در بدنه حزب دارد، به دنبال حفاظت از میراث او خواهند بود و این نسخه پیشرفته‌ای خواهد شد از همان چالشی که اوباما در مسئله ایران داشت؛ هزینه دیپلماسی با ایران در واشنگتن.

ادامه از صفحه اول

شناسایی طالبان و مسئله صلح و امنیت بین‌المللی

این اقدامات به‌هیچ‌وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت) فراهم شد. در همین راستا کمیته ضدتروریسم تشکیل شد تا بر اجرای این قطع‌نامه نظارت کند. قطع‌نامه ۱۳۷۳ به دلیل تعهدات حقوقی که برای تمام اعضای منشور سازمان ملل متحد به وجود آورد، به مجموعه «قوانین مبارزه با تروریسم» تبدیل شد. در مجموعه تعهداتی که در این قطع‌نامه ایجاد شد، به علاوه چند قطع‌نامه دیگر از جمله قطع‌نامه‌های ۱۷۳۵ و ۱۵۴۰، تأمین مالی، حمایت و تبادل اطلاعات یا همکاری با گروه‌های تروریستی و تروریسم، عملی غیرقانونی و مغایر اهداف منشور ملل متحد اعلام شد. با وجود مجادله‌های حقوقی بر سر موقعیت حقوقی این قطع‌نامه، باید آن را از اقدام‌های بنیادین و باارزش شورای امنیت برای مبارزه با تروریسم دانست.

شورای امنیت و اشغال افغانستان توسط طالبان: ماده ۳۹ منشور ملل متحد وظیفه شورای امنیت را این‌گونه در نظر گرفته است: «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود». طبیعی است دامنه این اقدام‌ها، بسته به نوع همکاری به‌ویژه از طریق توافق‌های دوجانبه و چندجانبه برای پیشگیری و سرکوب حملات تروریستی و انجام اقدامات لازم علیه عاملان این اعمال زیر نظر شورای امنیت صورت خواهد گرفت. شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از گذشت ۲۰ سال در مقابل اقدام ایالات متحده آمریکا عملا سکوت کرد و از راه دراز رفته برگشت! طالبان درحالی‌که هنوز یک گروه شورشی و تروریستی شناخته می‌شود، سرزمین افغانستان را اشغال و دولت سرنگون‌شده (فراری) را که هنوز وفق قانون اساسی این کشور، معاون اول آن دولت قانونا عهده‌دار امور مملکت محسوب می‌شود، از قدرت خلع کرد و جان و مال مردم را به گروگان گرفت و تنها مسئول قانونی تأمین صلح و امنیت بین‌المللی فقط به تماشای ماجرا نشسته است و عملا با این انفعال و سکوت، زمینه‌ای را فراهم آورده تا این گروه تروریستی در اقدامی عقب‌مانده، به یک عنصر مطلوب سیاسی نظام بین‌الملل تبدیل شود. شناسایی طالبان حتی «defacto»، یعنی به‌طور ناقص و اینکه شناسایی‌کننده از بقای حکومت برای مدت طولانی اطمینان ندارد، دلالت تطابقی با نفی تمام اصول اولیه اخلاقی، مبانی شرعی تمام شریعت‌های الهی، ضوابط انسانی و معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل است.

شناسایی طالبان: مسئله افغانستان متأثر از اشغال توسط گروه تروریستی طالبان و جنایاتی که مرتکب شده و می‌شوند، بدون واسطه و مستقیم به «کرامت و حیثیت ذاتی» نوع بشر مرتبط و از مصادیق قطعی تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی است. اعضای ملل متحد در مقدمه منشور، ایمان مجدد خود به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق مرد و زن را اعلام کرده‌اند. این موضوع روح کلی «منشور ملل متحد»، «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد» است. موضوعات مرتبط با کرامت ذاتی بشر، به قطع و یقین در محدوده قواعده آمره حقوق بین‌الملل و «Erga Omnes» قرار دارند؛ بنابراین برای تمام اعضای جامعه بین‌المللی، درصورتی‌که مصادیق این قاعده مورد تجاوز قرار گیرد، تکلیف ایجاد می‌کند؛ تکلیفی واجد اثر حقوقی. به این معنا که در صورت برخورد و مغایرت با این قواعد، عمل ارتکابی از سوی تابعان حقوق بین‌الملل فاقد اثر بوده و حتی می‌تواند زمینه مسئولیت بین‌المللی را فراهم آورد. طالبان حتی اکنون که خود را مغایر با تمام ضوابط و معیارهای حقوق داخلی و بین‌المللی، دولت مستقر در افغانستان می‌داند، یک گروه تروریستی است که اعمال آنها با محدودترین تفسیرهای حقوقی نیز از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. همراهی با این گروه، صرف‌نظر از اینکه به معنای نادیده‌گرفتن اصول اخلاقی، اصل انصاف و نزاکت بین‌المللی است، بالقوه مشارکت و همراهی در جنایت ارتکابی آنها علیه بشریت نیز هست. شناسایی و به‌رسمیت‌شناختن گروه طالبان ازجمله اقداماتی است که بستری را فراهم می‌آورد تا این گروه به اتکای اصولی مانند عدم مداخله ناشی از استقلال و حاکمیت، هرگونه اعتراض به آنچه را علیه مردم بینوا و زنان و دختران انجام می‌دهند، مردود و همه را از مصادیق دخالت در امور داخلی خود قلمداد کنند. جدال بین حاکمیت‌ها و نظام بین‌المللی که مسبوق به سابقه و همواره به زیان مردم تمام می‌شود. نظاره وضعیت مردم افغان و رنج آنها و پذیرش طالبان به‌عنوان یک عضو و عنصر سیاسی در جامعه بین‌الملل، به هر شکل و صورت، یعنی شعله‌ورکردن خاکستر آتشی که در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفراسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل یک سازمان بین‌المللی برای محفوظ نگه‌داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل‌بیان کرد. رنج‌آور است زحمت بیش از هفت دهه به بهای تاراج «حرمت بشر» بنا بر ملاحظات سیاسی به یغما برود. شناسایی اگرچه امکان دارد از حیث قانونی ابزاری سیاسی محسوب شود، اما مکانیسمی است که استفاده از آن آثار مهم حقوقی دارد. شناسایی، قبول وضعیت حقوقی و واقعی است که تلفیق یک واقعیت سیاسی یا حقوقی را موجب می‌شود، اما به این معنا نیست که عدم شناسایی موجب می‌شود دولت موجود (طالبان دولت نیست) نسبت به رفتار و اعمال خلاف قانون خود مسئولیت نداشته باشد. شناسایی در رویه بین‌الملل تابع اصولی است مانند کنترل تمام سرزمین و تدوین قانون اساسی؛ موضوعی که تاکنون درمورد طالبان صادق نیست. مقاومت ملی (پنجشیر) از جمله موانعی است که مانع شناسایی است؛ به علاوه اینکه مقررات بین‌المللی ناظر بر تروریستی‌بودن این گروه نیز عامل مؤثر و ذاتی برای بی‌اثربودن شناسایی است. مقاومت پنجشیر باعث شده طالبان کنترل مؤثری بر تمام سرزمین نداشته باشند. فشار افکار عمومی، عدم مقبولیت ملی و بین‌المللی، ارتکاب جنایاتی که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است، جملگی از حیث سیاسی و حقوقی شناسایی این گروه را ناموجه می‌نماید. وضعیت جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالتی که برای خود قائل است مبنی بر حمایت از مستضعفان، متفاوت است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی ایران تکلیف حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان را تقنین و به این ترتیب ایران در ارتباط با مسئله افغانستان و طالبان نه‌تنها تعهدی ذاتی، شرعی و اخلاقی، بلکه مسئولیتی قانونی-اساسی دارد. استدلال تأمین امنیت نیز چنان که از رفتار طالبان تاکنون به دست آمده، به نظر فقط یک توجیه بلاوجه و بدیهی است؛ نتیجه قهری «توافق با نوع شیطان نمی‌تواند امنیت‌آفرین» باشد.

وضعیت کنونی که حادث بر سرزمین همسایه شرقی هم‌کیش و آیین ایران شده است:

نخست: یک اشغال غیرقانونی و غیرموجه است.

دوم: نفس عمل ارتکابی طالبان اقدام علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.

سوم: تعرض و تجاوز به کرامت و حیثیت ذاتی بشر است و از این حیث جنایات متعدد بین‌المللی در قالب جنایت علیه بشریت و جنگی محقق است.

چهارم: وضعیت ایالات متحده آمریکا به دلیل اشغال این سرزمین در سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم، نحوه خروج از آن که عملا تحویل یک عضو ملل متحد به یک گروه تروریستی بود، مسلم و البته پیچیده است؛ در نتیجه ورود و اقدام کشورها به شناسایی این گروه، عملا نظم عمومی-حقوقی را در عرصه بین‌المللی تحت تأثیر قرار می‌دهد که ناشی از ایجاد یک وضعیت عینی حقوقی است که در ذات خود مشکل‌آفرین است. به‌رسمیت‌شناختن طالبان قواعد نضج‌یافته حقوق بین‌الملل را متأثر می‌کند. همراهی با این جریان در درازمدت به زیان جامعه بین‌المللی و کشورهای مشارکت‌کننده در شناسایی گروه طالبان تمام می‌شود.

پنجم: عمل ارتکابی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و همراهانش، جنایت بین‌المللی است و شناسایی طالبان اگر مسئولیت بین‌المللی-حقوقی نداشته باشد، تلویحا تأیید خیانت به یک کشور و معامله‌ای باخت-باخت است.

ششم: جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۴، استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان شناخته است؛ بنابراین شناسایی طالبان حتی به‌صورت ناقص، در تعارض با اصول کلی حاکم بر نظام سیاسی ایران است.

جمهوری اسلامی ایران به‌جای توسل به اقداماتی که می‌تواند در عمل منجر به شناسایی تلویحی این گروه شود و دربرگیرنده زیان داخلی (امنیت) و بین‌المللی نیز هست، تلاش کند از طریق دیپلماسی فعال و هوشمند، جریان منطقه‌ای را برای تأمین حقوق مردم افغانستان هدفمند کند. برآورده‌کردن حقوق افغانستانی‌ها باید در اولویت قرار گیرد و این موضوع نباید از مسیر شناسایی و مراوده با طالبان مدنظر باشد. اولویت به طالبان حتی به بهانه و مقصود اعاده حقوق مردم افغان، اشتباه بزرگی است که حتی در میان‌مدت به پاشنه آشیل کشور تبدیل می‌شود. شرایط موجود در افغانستان و اوضاع و احوال حاکم بر آن و همچنین طالبان، ابتدایی‌ترین ظابطه‌ها را برای شناسایی طالبان منتفی می‌کند؛ ناگزیر چنین اقدامی عِرض می‌برد و برای مردم مظلوم افغانستان زحمت می‌آورد. اگرچه موجودیت یک واحد سیاسی (طالبان واجد این وصف نیست) وابسته به شناسایی از سوی تابعان حقوق بین‌الملل نیست، اما نخستین اثر عدم تأیید، انزوا و فشار جامعه بین‌المللی برای تمکین از قواعد حقوق و اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی است. عوارض ناشی از عدم شناسایی در مقایسه با شناسایی طالبان با مراجعه اصول انسانی و ذات متعالی بشریت قابل مقایسه و محاسبه نیست؛ بنابراین چنین شناسایی‌ای با هیچ‌یک از موازین اخلاقی، حقوقی، بین‌المللی، سیاسی، امنیتی و انسانی سازگار نیست. به‌رسمیت‌شناختن طالبان نه‌تنها شکستی بزرگ، بلکه عقب‌گرد بزرگی نیز برای مجموعه نظام و حقوق بین‌الملل قلمداد خواهد شد و ترجمان عینی اضمحلال تمام اصول و مفاهیم اخلاقی در باب تکریم کرامت و شرافت نوع بشر است.

ادامه از صفحه اول

تغییر افراد یا تغییر رویکرد

امیدواریم دولت سیزدهم که به‌عنوان دولت کرامت و عدالت و با تکیه بر جوان‌گرایی و تحول‌گرایی کابینه خود را تشکیل داده است، بتواند با تغییر رویکردها و حمایت‌های جدی، در مدیریت اجرائی کشور تحولات سازنده‌ای را رقم بزند تا هرچه سریع‌تر شاهد رشد و شکوفایی بیش‌ازپیش ایران اسلامی در همه عرصه‌ها باشیم و آنچه را شایسته مردم غیور ایران است، به نظاره بنشینیم.

*** مدرس دانشگاه و فعال فرهنگی-اجتماعی**

ادامه از صفحه ۲

«فرمالیسم حزبی» و منازعه قدرت در ایران

یکی از حوزه‌های مطالعاتی در سیاست‌گذاری عمومی «شبکه‌های سیاستی» است. در این مطالعات به شناسایی شبکه‌های اجتماعی-صنفی-صنعتی و تأثیر آن در شکل‌دهی و شکل‌گیری سیاست‌های عمومی می‌پردازند. در عمل، نقشه فعالیت‌های بازیگران گوناگون در صحنه اجتماع ترسیم می‌شود و نحوه اعمال قدرت و تأثیرگذاری آنان را در حوزه‌های مرتبط، با توجه به مقوله قدرت، بررسی می‌کنند. این مطالعات گاه می‌توانند ترسیم دقیقی از لایه‌های پنهان قدرت را به دست دهند. با چنین چشم‌اندازی، پرسش این است که آیا در یک فرایند تاریخی و تا زمانی که کنش سیاسی «مستقیم» در تعلیق است، این روش در ذیل اصلاح‌طلبی اجتماعی-سیاسی تعریف می‌شود؟ تفکیک «کسب قدرت» از «تأثیر در قدرت» دستاورد این نوع نگاه در سیاست‌گذاری عمومی است. یکی دیگر از حوزه‌های مطالعاتی در این راستا بررسی نحوه تفکر و تفکر انتزاعی فعالان یک جامعه است؛ مثلا ویژگی‌های فکری نظامیان، روحانیان و صنعتگران و بررسی سازه‌ها و ساختارهای فکری آنان و بازتولید آن در سیاست‌های عمومی. تفکر درباره روش تفکر آنان در قبال جهان، انسان و ایران می‌تواند ما را در پیش‌بینی رفتارشان در بحران‌های سیاسی-اقتصادی کمک کند؛ مثلا تحلیل وجود جسارت در تفکر و گذار از حصارهای سنتی در میان مدیران آموزش‌وپرورش می‌تواند ما را در سیاست‌های آموزشی و در نحوه فعالیت‌های مدیران آموزش‌وپرورش در ایجاد تحول در این سازمان یاری کند تا بدین‌سان درخصوص یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جامعه‌پذیری سیاسی-اجتماعی در یک کشور راهنمایی برای کنش حزبی خود بیابیم. یا اینکه نظامیان در بسیاری از کشورها به دلیل تفکرات غیرانتزاعی خود در سیاست‌گذاری عمومی، بیش از دیگران در معرض پراگماتیسم سیاستی هستند، نکته‌ای اساسی در پیش‌بینی رفتارهای آنان در گرایش به سکولاریسم و نزاع‌های آتی آنان با ایدئولوگ‌هاست. نظامیان اغلب از نظریه‌پردازی و ایدئولوژی‌های انتزاعی استنکاف می‌کنند و اگر هم بخواهند روی خوش به ایدئولوژی‌ها نشان دهند، یا به ناسیونالیسم گرایش می‌آورند که مابازای عینی سرزمینی دارد یا به احزاب توده‌ای که مابازای «واقعی» در محرومیت‌زدایی‌ها را دارند. این ویژگی‌هاست که عرصه فعالیت‌های نظامیان را در سیاست‌گذاری عمومی قابل پیش‌بینی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه به مبارزه قدرت سیاسی می‌پردازند. احزاب سیاسی با شناسایی چنین گرایش‌هایی می‌توانند دامنه فعالیت‌های سیاستی و سیاسی خود را تعریف کنند. همچنین، ذهنیت فعالان یک جامعه درباره ماهیت روابط انسانی، همکاری‌های جمعی، منافع فردی و عمومی می‌تواند ما را به فهم یارگیری نیروی انسانی در احزاب یاری کند.

در مجموع می‌توان گفت سیاست‌گذاری عمومی عرصه جدید و بسیار گسترده‌ای را برای احزاب سیاسی فراهم می‌کند که فراتر از مبارزه در چارچوب الیت سیاسی است؛ هرچند مبارزه سنتی بر سر قدرت را انکار نمی‌کند (چراکه قدرت به هر حال تأثیرگذارترین متغیر است)، اما تأکید می‌کند که قدرت را در تاروپود منازعات اجتماعی باید مشاهده کرد و نه صرفا در چارچوب محدود «الیت سیاسی» و «فرمالیسم قدرت». در واقع قدرت و منازعه بر سر قدرت مهم است، اما منازعه قدرت را باید در چشم‌انداز وسیع‌تری ببینید و نه در لایه سطحی «کریدورهای» وزارتخانه‌ها و مجلس که گاه به پوچی می‌زند. اگر به فرمالیسم بسنده کنید، پایان انتخابات به پایان سیاست تبدیل می‌شود. پایان وزارت و وکالت و مدیریت، پایان سیاست است؛ درحالی‌که اگر احزاب به رویکرد سیاست‌های عمومی روی آورند از «کسب قدرت» گذر می‌کنند و به «تأثیر» و «نفوذ» می‌پردازند. این رویکرد، احزاب را با گستره‌ای از روابط، منافع و شبکه‌های واقعی اجتماعی پیوند می‌دهد و راه معنادارتری را برای اصلاح اجتماعی می‌گشاید. یادآور می‌شوم که در یادداشت دیگری در همین ستون در تیرماه سال ۱۳۹۸ تحت «عنوان مهارت سیاست‌گذاری سرمایه سیاسی احزاب» ابعاد دیگری از این موضوع را بررسی کرده‌ام.